

۵ پرده با رویکرد رمانتیک استاد

شجریان سیاسی، همان شجریان



محمدرضا عیسی
دبیر گروه اندیشه

برای راقم این سطور نوشتن از شجریان به هیچ وجه آسان نیست، چرا که لااقل یک دهه (منتهی به ۱۳۹۰) را غالباً با صدای شجریان گذرانده است و شنونده حرفه‌ای آثار او بوده است. این تعلق خاطر به شجریان به جایی رسیده بود که استاد ردیفم مرا از شنیدن صدای شجریان منع فرموده بود و بر آن بود که دل‌بستگی به روایت شجریان از ردیف، سیر آموزش «ردیف میرزا عبدل…» را با مشکل روبه‌رو می‌کند. بدرغم این ممنوعیت و به‌رغم «حجیت استاد ردیف»، اما همچنان صدای شجریان ترک نمی‌شد. گذشته از این سابقه و این دل‌بستگی در سال‌های نه‌چندان دور، اکنون نگارنده می‌خواهد با رجوعی دوباره به شجریان، تکلیف بخشی از گذشته را با خودش روشن کند و آنچه در مورد استاد بزرگ آواز می‌داند و می‌فهمد را روی کیبورد بریزد. خواننده احتمالی این سطور نیز می‌تواند در این تجربه با این تسویه، همراه شود. تا نتیجه چه باشد. ... ا.ع.م.

یادداشتن

چرا شجریان

چرا شجریان اهمیت پیدا می‌کند و مورد احترام است؟ آیا جز به جهت تلاش و هنرمندی وی در آواز؟ آیا «موضع‌گیری سیاسی» یا «طبع آزمایی در ساختن ساز»، «شکسته‌نویسی و خطاطی» یا «روابط شخصی و اجتماعی» است که موجب اهمیت ایشان شده است؟ به عبارت دیگر آنچه شجریان را «شجریان» می‌کند، آیا غیر از آواز اوست؟ البته که خیر. شجریان خود می‌گوید: «کار من آواز خواندن است. وزن کار من روی آواز است و طرفدارانم هم بیشتر کسانی هستند که آواز مرادوست دارند.» (مصاحبه با شب‌های روشن در شبکه جام‌چم) «پس شجریان، شجریان آواز است» اما این توهم را نیز باید به کناری گذاشت که شجریان سازساز یا شجریان اهل سیاست، بالکل شجریان دیگری است؛ غیر از شجریان آواز. نگارنده این‌طور می‌فهمد (و در این نوشتار به قدر وسع نشان خواهد داد) که استاد در همه زمینه‌هایی که ورود کرده‌اند، کمابیش نظر واحدی دارند و همان‌طور وارد سیاست می‌شوند که فعالیت آوازی خود را پی گرفته‌اند.

ممشای شجریان

استادید موسیقی (تا آنجا که نگارنده می‌داند و شنیده است) بر آنند که شجریان محسنات آوازی پیش از خود را در آواز خود جمع آورده و به تالیفی میان آنها رسیده است و شأن آوازی او نیز از همین جاست. اما کار استاد شجریان دو خصیصه دیگر هم دارد که مدام (و هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، با تاکید مضاعف) به آنها اشاره می‌کند: متعصب نبودن (فائل به پیشرفت بودن) و مردمی بودن.

ایشان خود گفته است:

«من جامعه‌ام را می‌شناسم. این جامعه با متعصبان کاری ندارد. راه خودش را می‌رود. من با جامعه‌ام حرکت می‌کنم... موسیقی جامعه‌ای که با سرعت زیاد پیش می‌رود، نمی‌تواند قاجاری باشد. متاسفم که بگویم بخشی از موسیقی امروز ما هم به موسیقی پامنتلی تبدیل شده است و دوست دارند در رخوت و آرامش به سر برد. این نوع موسیقی کارون دیگر جوانگو نیست. جامعه امروز ما به حرکت و تحرک نیاز دارد. جوان‌هایی هم هستند که امروز موسیقی پرانرژی را دنبال می‌کنند. ضمن اینکه همین جوانی که با ناواری موسیقی می‌سازد، سنت‌ها را هم به خوبی می‌شناسد اما زمان به او اجازه نمی‌دهد که در سال‌های قبل حرکت کند. به‌یقین جوان‌های ۳۰سال‌بعد هم سنت‌های فعلی را تغییر می‌دهند و سنت‌های جدید می‌سازند. ما نمی‌توانیم روند تاریخی و فرهنگی و هنری جامعه را از آن بگیریم. این حق جامعه و جوانان است که



جدول کلمات متقاطع

افقی

۱- حکومت مردم بر مردم- سفاک ۲- دین برتر- مبارزه- از گل‌های زیبا ۳- اندوه- دعا- فکر و ذهن ۴- حزن و اندوه- آشنایه مرغ- شاه‌منواز- معالجه ۵- فرهنگ لغت فرانسوی- از انواع حج- هرگز نه عرب ۶- ظاهر عمارت- دل‌با- بصیر ۷- اجراکننده- از شهرهای ایلام- پاینده در دوستی ۸- میوه پرزدار- خط تلفن راه دور- متکبر ۹- پدر حضرت ابراهیم- کروکودیل- نور دهنده ۱۰- آرایش صحنه نمایش- قابله- روز عرفه ۱۱- رمق آخر- خوابیده- در حال نالیدن ۱۲- سماء فلک- راندن مزاحم- پیچ و خم ژلف- شهر توت ۱۳- مخترع دیگ بخار- لانه- نامدار ۱۴- مار سیاه و سفید- نظامی یک کشور- ساحر اهل سامه‌رو و اشیات مسیحی ۱۵- حل‌نشدنی- اصطلاحی در ورزش بسکتبال

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
د	ک	ن	ت	ا	ث	ر	ا	ش	ت	ا	ر	ا	ی	ک
ا	ر	ت	ش	ا	ا	ر	و	ا	ر	و	ا	ل	ا	ر
م	ی	ل	ا	ر	و	خ	ت	ی	ق	ش	ی	ا	ن	ا
ا	ا	ر	ت	ا	ی	ک	م	ق	و	ی	م	ی	م	ی
ا	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر
ا	ا	د	ا	ب	س	ع	ا	م	ا	ر	م	ا	ل	ا
ا	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر
ر	ج	ا	ر	د	ر	ه	ا	ل	ق	ل	و	ا	ر	ا
ا	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر
ت	ا	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا
ت	ا	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا
و	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا
ی	ت	م	ا	ر	ش	ن	ا	ی	ا	م	ا	ر	ا	ی

اما شجریان به این حرف‌ها هم پایبند نیست (ولایمه رمانتیک بودن هم همین است) و با پایان همکاری با کلهر، علیزاده و همایون، به سسراغ گروه پرنوازنده شهناز می‌رود و تمام دلیل‌هایی که می‌آورد را همی‌کند: «در ایران دوست داشتمند ما تعداد افرادمان بیشتر باشد. در برنامه‌های خارج از کشور کار با گروه بزرگ امکان نداشت، چون مخارج سفر طوری بود که اصلاً نمی‌توانستیم برویم. در داخل منم با گروه‌های هفت، هشت نفری روی صحنه رفته بودم، تا اینکه چندی پیش به این نتیجه رسیدم که با وجود آقای درخشانی که سال‌هاست با هم دوست هستیم- و ایشان خیلی علاقه به ارکستر بزرگ ایرانی دارد- گروه شهناز را تشکیل بدهیم. ایشان پیشنهاد داد که با حمایت شما یک ارکستر بزرگ تشکیل دهیم که خیلی حرف‌های توانیم داشته باشیم. تعدادی جوان‌های خیلی خوب هستند که باید مطرح شوند. دیدم پیشنهاد خوبی است. سال‌هاست که من به این موضوع فکر می‌کنم. این بود که رفتیم به این سمت که دوستانی را انتخاب کنیم که از هر جهت شایستگی داشته باشند...» (مصاحبه با روزنامه اعتماد، ۲۳ مهر ۱۳۸۷)

به این ترتیب به دلایل و براهین و عقلانیت هنرمند، چندان التفاتی نباید داشت، بلکه اینها همه در خدمت احساسات بوده و احساسات مینا و ملاک است. (که البته متغیر است.) یک نکته دیگر هم در همکاری شجریان با گروه شهناز روشن می‌شود و آن اهمیت مردم است که شجریان مدام آن را تذکر می‌دهد. شجریان با پاسخ به خبرنگاری که می‌پرسد: «یعنی نوازندگان گروه شهناز شما را راضی کردند؟» چنین می‌گوید:

«بله. واقعاً مرا راضی کردند. نه از نظر جواب آواز. برای جواب آواز هنوز خیلی کار دارند. من به هر حال باید رعایت حال آنها را روی صحنه بکنم. هر کاری را روی صحنه نمی‌توانم انجام بدهم. برای اینکه از قرارهایی که با هم گذاشتیم عدول نکنیم و اینها هم بتوانند با من روی صحنه بیایند. من الان ۵۰ سال است آواز می‌خوانم. یک نوازنده جوان که هفت، هشت، ۱۰ سال است‌ساز می‌زند نمی‌تواند جواب آواز من را به راحتی بدهد. با حال و هوای من هنوز نمی‌تواند بیاید... بله، این موضوع هست. اما در کار گروه‌نوازی‌شان خیلی خوب هستند. وقت گذاشتند و تمرین کردند، همه هوش خیلی خوبی دارند، همه تحصیل‌کرده‌اند که در کار گروهی مهم‌است. اینها استادان آینده هستند. مایه‌ای اینها را معرفی کنیم، برای آنها انگیزه ایجاد کنیم که مبادا دچار سرخوردگی شوند. همین‌ها در آینده موسیقی ما را نگه می‌دارند. اگر سرخوره‌شدند، می‌روند سراغ کار دیگری. برای همین است که من به جوان‌ها همی‌دهم، برای کارشان ارزش قائل می‌شوم...» (مصاحبه با روزنامه اعتماد، ۲۳ مهر ۱۳۸۷)

این‌طور پاسخ می‌دهند: «مردم هم باید بیازیند که یک جوان تازه کار نمی‌تواند جواب آواز مرا آن‌طور که آنها می‌خواهند بدهند و آن چیزی را که قبلاً در کار من و استادان می‌دیدند، توقع نداشته باشند. به این هم توجه کنند که این گروه چقدر با هم هماهنگ است و چقدر خوب کار می‌کند. اینها را ببینند و رویش فکر کنند. به مرور زمان اینها هم به آنجایی می‌رسند که بتوانند خوب جواب آواز بدهند...» (همان) اما مگر این شجریان نبود که به شاگردانش اجازه کار نمی‌داد تا آنکه به وضع مطلوب و ایده‌آل برسد؟ مگر علی چه‌انداز نبود که حق می‌کند، باید دوست‌شان داشته باشم. شجریان حتی در کارو البوم «صبح مشتاقان» خطاب به چه‌انداز گفته بود که مردم ایران بسیار سخت‌پسند هستند و هر آوازی را نمی‌پسندند، جالب است که مدتی بعد، چه‌انداز برای چند سالی دست از آواز کشید. یا مگر ایرج یسطامی نبود که مدت‌ها اجازه خواندن از استاد نیافت تا آنکه صدایش سوپرانو شد؟ پس آیا دلیل و استدلال و مبنایی در رفتار شجریان با شاگردان سابق و میدان دادن وی به نوازندگان گروه شهناز بوده و هست؟

نگارنده این مطلب را هم قرینه دیگری بر وضع رمانتیک استاد شجریان می‌گیرد. البته در همین اظهارات مبنی بر «میدان دادن به اساتید آینده» هم، نگاه شجریان ناظر به پیشرفت قالبی و progress است.

در سازسازی استاد

در قدیم و در سابقه تاریخی ما، همواره حکیمانی متضلع و همه‌فن حریف حضور داشتند که میان علوم و دانش‌های مختلف، به تالیف و هماهنگی دست می‌یافتند؛ از طب و موسیقی و ریاضیات تا فلسفه و طبیعیات. اما با پیدایی پراکندگی در علوم و معارف، جمع و تالیف دانش‌های مختلف دشوار شده و در فنون مختلف، همچنان ممکن با این حال طبع آزمایی در فنون مختلف، همچنان ممکن است، خصوصاً اگر از وجهی (مثلاً از نظر شنیدن صدا) تجربه‌ای طولانی در کار باشد، می‌توان ساختن ساز را هم کاری مربوط به استاد آواز دانست. شجریان خود در باب سازسازی اش چنین گفته است:

«۵۰ سال است که من بیش از هر موزیسین دیگری با صدا زندگی می‌کنم. دقیق‌تر اگر بگویم ۶۸ سال است که مدعی هستم. هیچ کس به اندازه من صدا را نمی‌شناسد. من چون من با صدا زندگی کرده‌ام. با صدا می‌خواهم و با صدا بیدار می‌شوم. هیچ موزیسینی، نه از نظر سنی و نه از نظر وسعت کار به اندازه من با صدا آشنایی ندارد. این رنگ‌های جدید در کنار رنگ‌های قدیمی برای موسیقی ما ضروری است. ما به آنها و کاربردشان نیاز داریم تا بتوانیم در ارکسترهایمان به صدای جدیدی برسیم.» (مصاحبه با شرق، ۱۸ خرداد ۱۳۹۰)

استاد حتی در میزگردی در باب ابداع در سازسازی، در تالار تبتهون خانه هنرمندان، این‌طور گفته‌اند که:

«من ۲۵ سال در صحنه و استودیو بوده‌ام؛ فکر نمی‌کنم هیچ کدام شما این کار را کرده باشید. نیازی را که من احساس می‌کنم، فکر نمی‌کنم هیچ کدام شما احساس کرده باشید.» سائر استادان البته با سازسازی شجریان چندان موافقتی نشان ندادند. لطفی در بولتن داخلی آوای شیدا نوشت که این نحو سازسازی، ناظر به تزئین ساز است و علیزاده گفت که «با تغییر شکل ظاهری سازها اتفاق تازه‌ای در موسیقی نمی‌افتد. مخاطب عام جذب شکل و شمایل این ساز می‌شود و تحت تاثیر شکل ساز قرار می‌گیرد.» البته استاد شجریان در سال ۸۸ در باب سازسازی‌شان گفته بودند که: «من تحقیق می‌کنم و سازفروش نیستم.» اما پس از آن و در مصاحبه با «شرق»، چنین می‌گویند: «کارگاه ما همین حالا هم استعداد این را دارد که سازها را به تولید انبوه برساند. در حد امکانات می‌توانیم به کمک یک سازساز خوب و چند همکار و البته با نظارت خودم سفارش ساخت بگیریم. در حد نیاز می‌توانیم پاسخگو باشیم. البته باید نظارت بیشتری هم صورت گیرد.



بالاخره مهر شجریان بر سازها می‌خورد و اعتبارش هم باید حفظ شود. «گفت وگویی استاد با روزنامه «شرق»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۰)

و در به پاسخ خبرنگار که می‌پرسد: «آیا برای نظارت زمان کافی در اختیار دارید؟» می‌گوید: «بالاخره اگر هم نداشته باشیم، باید وقت بگذارم. اگر تعداد زیاد بخواهند در عرض دو تا سه ماه می‌توانیم بسازیم و عرضه کنیم.» (همان)

به این ترتیب دیگران هم اظهار تعجب می‌کنند و می‌نویسند: «با اینکه استاد در ابتدا عنوان کردند به دنبال صدای یم در ارکستر هستند اما در حال حاضر سازهایی را ارائه داده‌اند که در محدوده سازهای اصلی ایرانی است. در ابتدای ورود به این حیطه صحبت از نیاز موسیقی به سازهای جدید بود و به‌عنوان یک کار فرهنگی وارد این حیطه شدید اما حالا صحبت از تاسیس کارگاه بزرگ در هشتگرد و ساخت ساز و فروش آن و... به میان آمده، آیا این دو با یکدیگر تضاد ندارد؟» (ابوالحسن مختاباد: زان بار دل‌نوازم شکرپست با شکایت، روزنامه «شرق»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۰)

شجریان سیاسی

فهم نگارنده همین قدر می‌رسد که شجریان اولاً رمانتیک است؛ ثانیاً نظر صوری و قالبی دارد. اگر از پیشرفت و ترقی و سنت‌های جدید هم می‌گوید، نگاهش همچنان قالبی است. این نگاه قالبی البته از درویش خان و وزیر شروخ شده است و منحصر در شجریان نیست. اما جالب است که این نگاه، در ابداع و ناوآوری توفیق چندی کسب‌کرده است. شجریان نیز خود به این امر واقف بوده و مدت‌ها پیش چنین گفته است:

«خیلی بی‌حوصله و کم‌انگیزه شده‌ام در کارهایم. [خبرنگار: چرا استاد؟] آخسته شده‌ام دیگر... خسته شده‌ام... ماقابل خواست و توقع مردم هیچ کاری نتوانستیم بکنیم. واقعاً هیچ کاری نتوانستیم بکنیم ولی از این طرف رمق ما گرفته می‌شود دیگر...» (مصاحبه با شبکه جام‌چم)

البته این عبارات فنی و انکار هنر شجریان در اجرای آثار گذشته نیست. ابداع در موسیقی جایگاهی دیگر دارد و خصوصاً موسیقی سنتی ایرانی، می‌تواند با بازجستن آثار فراموش شده‌اش، به سرچشمه‌های جدی‌تری برای ابداع دست یابد. جدی‌تر از اکروباسی و آکروبات بازی علینقی وزیری (به قول خود او) و همان‌طور که با انقلاب، تلاش‌هایی در این جهت صورت گرفت.

چنانکه آمد، فعالیت سیاسی و اجتماعی شجریان نیز با کار هنری او در «آواز» و در «سازسازی» مطابقت دارد. اصلاً مگر قرار است که هنرمند، لزوماً مرد سیاسی هم باشد؟

آیا تجربه رای دادن طبق سلیقه هنرمندان، امروز بیش از گذشته روشن نیست؟ به‌هر حال برای آنکه ببینید آیا شجریان در سیاست همین‌طور بوده است یا نه، می‌توانید شواهدی را که مستند «شجریان» از سپیده تا فریاد» ارائه می‌دهد هم ملاحظه بفرمایید.

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما واحد ارومیه

سازمان توزیع روزنامه فرهنگستان
@Department of Distribution
تلفکس: ۰۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱ (۰۲۱)